

## Research Paper

# Military diplomacy and Foreign Policy of United States of America

Hadith Asemani\*



10.22080/JPIR.2022.21712.1229

**Received:**

June 3, 2021

**Accepted:**

April 24, 2022

**Available online:**

May 31, 2022

**Keywords:**Military Diplomacy,  
Foreign Policy, United  
States of America

## Abstract

US foreign policy seeks to sustain and support international influence and position, as well as to ensure the security of itself and its strategic partners in the face of various challenges, in order to achieve the macro-policies outlined in its National Security Strategy document. To achieve this issues, the US military largely plays an active and effective role in advancing foreign policy goals. In this regard, the US Department of Defense, in addition to the common intimidation methods that are generally expected from the military on the battlefield, has increased military cooperation and carried out peaceful missions such as HA/DR, Troop Training or Stabilization Operations to prevent or control threats. Such actions are in line with the realities of the last two decades, such as the emergence of new security challenges and the growth of negative attitudes towards American unilateral actions among nations. This article seeks to address the soft components of US military power that are defined in terms of military diplomacy and smart power, and to assess their impact on the conduct of the country's foreign policy. The main question is what effect has US military diplomacy had on the country's foreign policy? The research hypothesis expresses the view that Military diplomacy promotes the goals and objectives defined in the national security strategy and US foreign policy by creating a positive impact on the nation-state perspective, shaping the international environment, expanding the operational environment, maintaining global influence and access.

---

\*Corresponding Author: Hadith Asemani

Email: [hadithasemani@yahoo.com](mailto:hadithasemani@yahoo.com)

علمی پژوهشی

# دیپلماسی نظامی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

حدیث آسمانی<sup>\*۱</sup>

<sup>۱</sup> دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران

doi 10.22080/JPIR.2022.21712.1229

## چکیده

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در راستای تحقق بخشی به سیاست‌های کلان این کشور که در سند استراتژی امنیت ملی آن ترسیم شده است، می‌کوشد تا به حفظ و حراست از نفوذ و موقعیت بین‌المللی و نیز اطمینان از تأمین امنیت خود و شرکای راهبردی در برابر چالش‌های گوناگون تهدیدکننده از سوی دولت‌ها و بازیگران غیردولتی مبادرت ورزد. برای تحقق این امور، ارتش آمریکا تا حد زیادی به ایفای نقش فعال و مؤثر در پیشبرد اهداف سیاست خارجی می‌پردازد. در این راستا، وزارت دفاع آمریکا در کنار شیوه‌های رایج مرعوب‌کننده که عموماً از ارتش در میادین نبرد انتظار می‌رود، اقدام به افزایش همکاری‌های نظامی و انجام مأموریت‌های صلح‌آمیز نظیر امداد و نجات، آموزش نیروها یا عملیات ثبات‌سازی برای پیشگیری از تهدیدات یا کنترل آن‌ها نموده است. این‌گونه اقدامات متناسب با واقعیت‌های میدانی دو دهه‌ی اخیر همچون ظهور چالش‌های نوین امنیتی و رشد دیدگاه‌های منفی نسبت به اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه‌ی آمریکا نزد ملت‌ها به وقوع پیوسته است. این مقاله تلاش دارد تا به مؤلفه‌های نرم قدرت نظامی ایالات متحده که در بستر مفهوم دیپلماسی نظامی و قدرت هوشمند تعریف می‌شوند، بپردازد و تأثیرات آن‌ها را بر رفتار سیاست خارجی این کشور مورد ارزیابی قرار دهد. پرسش اصلی این است که دیپلماسی نظامی ایالات متحده چه تأثیری بر روی سیاست خارجی این کشور داشته است؟ فرضیه‌ی پژوهش این دیدگاه را بیان می‌کند که دیپلماسی نظامی از طریق ایجاد تأثیر مثبت بر دیدگاه دولت-ملت‌ها، شکل‌دهی بر محیط بین‌المللی، گسترش محیط عملیاتی، حفظ نفوذ و دسترسی جهانی سبب پیشبرد اهداف و مقاصد تعریف‌شده در استراتژی کلان امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا می‌شود.

تاریخ دریافت:

۱۳ خرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۴ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۰ خرداد ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، دیپلماسی نظامی.

\* نویسنده مسئول: حدیث آسمانی

آدرس: دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ایمیل: [hadithasemani@yahoo.com](mailto:hadithasemani@yahoo.com)

دانشگاه علامه طباطبایی تهران

## ۱ مقدمه

چندین دهه پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده همچنان به عنوان یک قدرت مسلط بین‌المللی در همه‌ی ابعاد اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی شناخته می‌شود که بیشترین تعداد شرکا و متحدان خارجی را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست خارجی این کشور حفظ این جایگاه و حفاظت از امنیت خود و متحدان و ارائه‌ی تصویر یک شریک متعهد و مسؤلیت‌پذیر برای شرکا و پاسدار صلح و ثبات بین‌المللی بوده است.

با این حال، مواجهه با چالش‌های امروز که پیچیدگی و تنوع گسترده از شاخصه‌های بارز آن‌ها به شمار می‌رود، نیازمند به‌کارگیری شیوه‌ها و ابزار نوینی است که شاید تا پیش از این چندان مرسوم نبوده است. کشورها در جهانی آنارشیک اما درعین حال به هم پیوسته و تعاملی به سر می‌برند که برای مدیریت بحران‌ها و تهدیدات متعدد و روزافزونی که با آن دست‌به‌گریبان هستند، نیازمند همکاری‌های امنیتی و نظامی با یکدیگراند. حدود یک دهه بعد از فروپاشی شوروی و یکه‌تازی بلامنازع ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهانی شروع قرن ۲۱ و ظهور پدیده‌های نوین ناامن‌کننده‌ی صلح و ثبات بین‌المللی و منافع آمریکایی، این کشور را به نتیجه رساند که تغییر رویکردها به‌ویژه در حوزه‌ی افزایش درگیری شرکا، متحدان و سایر دولت‌ها نیاز جدی و ضروری است.

در این زمینه ویلیامز عقیده دارد: «جنگ‌های نامتقارن و طولانی‌مدت علیه افراط‌گرایی و تهدیدات در حال ظهور از سمت مناطق دارای حاکمیت یا بدون حاکمیت در دنیا چالش‌های مهمی را برای حفاظت از امنیت ملی ایالات متحده به وجود آورده است. اطمینان از امنیت ملی دیگر صرف دفاع از مرزها و گشت‌زنی دریاها و آسمان‌ها نیست؛ بلکه نیازمند تلاش‌هایی برای بازسازی و تثبیت، ایجاد مشارکت و بهبود تصویر ایالات متحده در خارج از مرزها است.

به علاوه، ابزارهای سنتی قدرت سخت برای مواجهه با مطالبات سیاست خارجی در قرن بیست و یکم کافی نیستند و قدرت نرم به عنوان جزء حیاتی سیاست خارجی مجدداً در حال ظهور است. در واقع چالش [اصلی]، ادغام قدرت سخت و نرم [در قالب] قدرت هوشمند برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی است. در این زمینه ارتش آمریکا نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند» (Williams, 2009: 217).

از آنجاکه نیروهای نظامی از دیرباز در خط مقدم مبارزه با این تهدیدات و خطرات سنتی قرار داشته‌اند، نگاه‌های تحول‌خواه به بدنه‌ی تاکتیک، تکنیک‌ها و شیوه‌های بهره‌برداری از قدرت نظامی نیز سرایت کرده است. به گونه‌ای که با گسترش نظریات روابط بین‌الملل در مورد تبیین گونه‌ی جدیدی از قدرت، موسوم به قدرت نرم، فضا برای استفاده از توان نظامی متفاوت از شیوه‌های متداول، که عموماً خشن، مبتنی بر زور و وجهی از قدرت سخت هستند، فراهم آمده است. امروزه کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا دریافته‌اند که برای پیشبرد و منافع از پیش تعیین شده، روش‌هایی هوشمندانه در استفاده از محذورات و مقدورات موجود را به کار گیرند. این روش‌ها بعضاً منجر به به‌کارگیری توأمان وجوه سخت و نرم قدرت می‌شود. استفاده از دیپلماسی نظامی مبتنی بر قدرت هوشمند که عبارت از شیوه‌ی نوین به‌کارگیری غیرخشن و صلح‌آمیز توان نظامی به منظور نیل به اهداف، به‌ویژه در عرصه‌ی میدان عمل و سیاست خارجی است، توسط ارتش ایالات متحده به کرات مورد استفاده قرار گرفته است.

## ۲ مفهوم دیپلماسی نظامی

ادبیات مربوط به قدرت هوشمند در حال افزایش روزافزون است. توجه به این جنبه از قدرت ناشی از ناکارآمدی قدرت سخت و نرم برای یافتن راه‌حل مسائل (شفیعی، ۱۳۹۰: ۴۲۱ نقل در احمدی و اکبری، ۱۳۹۴: ۶۳) و چالش‌های جدیدی است که صلح و

است. امروزه توان دفاعی کشورها از یک سو درصدد ایجاد جذابیت و ارائه‌ی تصویری مطلوب برای مخاطب است تا از این رهگذر علاوه بر افزایش مشروعیت اقدامات آنی تا حد زیادی خشونت و تهدید را از چهره‌ی آن بزدايد؛ ازسوی دیگر قدرت نظامی بیشتر جنبه‌ی نمایشی و بازدارنده دارد. به این معنا که دولت‌های بالقوه تهدیدگر، با مشاهده‌ی توان بازدارندگی طرف مقابل، هزینه‌ی به فعلیت رساندن تهدید خود را نسبت به سود احتمالی، بیشتر بدانند و از انجام آن پشیمان شوند. دیپلماسی نظامی شیوه‌ی نوینی از ارائه‌ی قدرت نظامی در عرصه‌ی بین‌الملل است که کاربرد آن عموماً در جهت افزایش صلح و اجتناب از درگیری به کار می‌رود. این مقوله شیوه‌ی خاصی از به‌کارگیری قدرت نظامی است که هدفش ارتقای توانمندی هر کشور در پیشبرد خواسته‌ها حتی‌الامکان بدون توسل به اقدامات خشونت‌آمیز و پرهیز از جنگ است. به عبارت دیگر، مهم‌ترین ویژگی دیپلماسی نظامی، کاربرد آن جهت مقاصد صلح‌آمیز است یا به تعبیر اسمیت دیپلماسی نظامی عبارت از «به‌کارگیری توانایی‌های نظامی یک کشور در زمان صلح برای شکل دادن به محیط سیاسی بین‌المللی از طریق حمایت از منافع ملی» است (Smith, 2016: 9).

### ۳ مؤلفه‌های دیپلماسی نظامی

مؤلفه‌های متعددی ازسوی صاحب‌نظران و محققین این حوزه برای دیپلماسی نظامی ایالات متحده معرفی شده است برای مثال، در کتاب «دیپلماسی و ساخت سیاست جهانی» کریگر و همکاران در فصل هشتم با عنوان «دیپلماسی نظامی ایالات متحده در عمل» به تعدادی از این مؤلفه‌ها اشاره می‌کنند. «کمک و فروش نظامی»، «کارکنان و رزمایش‌های خارج از کشور»، «عملیات تاکتیکی»، و «آموزش نظامی حرفه‌ای» برخی از این مؤلفه‌ها هستند. اما به‌طورقطع این موارد همه‌ی مؤلفه‌های دیپلماسی

ثبات بین‌المللی را نشانه رفته‌اند. اصطلاح «قدرت هوشمند» توسط سوزان ناسل دانشمند علوم سیاسی آمریکا در سال ۲۰۰۴ در قالب مقاله‌ای در مجله‌ی امور خارجه به چاپ رسید که هدف آن بازنگری سیاست خارجی ایالات متحده پس از حملات یازدهم سپتامبر بود (Medeiros & Pinto, 2013: 5). از دید سوزان ناسل قدرت هوشمند به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه‌ی قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات بود. به اعتقاد وی «منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند» (Nossel, 2004) نقل در قربانی شیخ‌نشین و همکاران، (۱۳۹۰). همچنین، در تعریفی دیگر قدرت هوشمند توانایی یک بازیگر برای ترکیب عناصر سخت و نرم قدرت به‌گونه‌ای است که متقابلاً در حال تقویت هم باشند تاجایی‌که اهداف بازیگران به‌طور مؤثر و کارآمد دنبال شود (Wilson, 2008: 115). بر این اساس، قدرت سخت و نرم به هم مرتبط‌اند. درواقع، آن‌ها دو روی یک سکه‌ی توانایی دستیابی به اهداف یا تأثیرگذاری بر دیگران هستند (Nye, 2005: 12).

در قالب مفهوم قدرت هوشمند، فضا برای خلق مفاهیم جدیدی که مبنای‌شان بر این رویکرد استوار است، فراهم شده است. مفاهیمی که در آن توجه به هر دو وجه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت مشخص است. دیپلماسی اجبار و دیپلماسی نظامی ازجمله مفاهیمی هستند که در آن‌ها ابزارهای دیپلماتیک توأمان با ابزارهای اجبارآمیز، تهدیدکننده یا نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دیپلماسی نظامی در معنای محدود و متداول آن بیشتر به ارسال وابسته‌های نظامی اطلاق می‌شده است؛ اما در طی سال‌های اخیر با کاهش درگیری و رویارویی مستقیم قدرت‌های بزرگ در میادین نبرد، کارکرد و حتی اهداف استفاده از توان نظامی ازسوی کشورها دچار تحولات اساسی و چشمگیری شده

<sup>1</sup> Tactical Operations

می‌رود، مانع از تبدیل شدن ژاپن به یک رقیب نظامی بالقوه برای ایالات متحده می‌شود. با توجه به موقعیت مکانی این پایگاه، رؤسای جمهور در صورت بروز بحران در شمال شرق آسیا می‌توانند سریع‌تر به آن واکنش نشان دهند تا اینکه نیروها بخواهند از قاره‌ی آمریکا راه بیفتند (Reveron, 2016: 73).

#### همکاری در عرصه‌های امنیتی. روابط بین‌الملل

در دنیای تعاملات پیچیده و به هم پیوسته‌ی امروز، در معرض موضوعات مختلفی است که امنیت ملت‌ها و دولت‌ها را مورد خدشه و چالش قرار می‌دهند. این پدیده‌های نوین تهدیدکننده در دسته‌ی تهدیدات غیرسنتی قرار دارند و از جمله ویژگی آن‌ها این است که معمولاً از سوی بازیگر غیردولتی مانند گروه‌های تروریستی سر می‌زنند. از آنجاکه دامنه‌ی تهدید این کنشگران فراملی، عرصه‌های فراملی را درمی‌نوردد، نیاز به همکاری بین‌المللی برای مقابله با این تهدیدات اهمیت روزافزون می‌یابد. به‌ویژه دولت‌های ضعیف یا ورشکسته که بستر مساعدی برای رشد و جولان این گروه‌ها هستند و توانایی و امکانات کافی را برای کنترل اوضاع و رویارویی با آن‌ها در اختیار ندارند. دزدی دریایی یا ظهور گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی از جمله چالش‌های جدی تهدیدکننده‌ی دسترسی جهانی به تجارت و صلح و ثبات بین‌المللی هستند؛ بنابراین برای مقابله با آن‌ها باید دولت‌ها را توانمند ساخت و از این طریق شرایط را تحت کنترل درآورد. مک‌گی سه هدف را برای همکاری امنیتی ایالات متحده با دولت‌ها و مؤسسات دفاعی خارجی بیان می‌کند: الف) ارتقای منافع امنیتی خاص ایالات متحده ب) توسعه‌ی قابلیت‌های نظامی کشورهای دوست و متحد برای دفاع از خود و عملیات چندملیتی و ج) آماده‌سازی نیروهای ایالات متحده در زمان صلح و دسترسی احتمالی این کشور به کشور میزبان می‌پردازد (McGee, 2011: 40(5)). البته دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد اعم از اینکه ایالات متحده با ایجاد یا حمایت از گروه‌های معارض ضددولتی یا تروریستی زمینه‌ی تضعیف دولت‌های مستقل یا مخالف آمریکا

نظامی آمریکا را در بر نمی‌گیرد. گستردگی دسترسی و نفوذ ارتش آمریکا در سطوح مختلف استراتژیک و عملیاتی نشان از تعدد و تنوع این مؤلفه‌ها دارد. در ادامه علاوه بر موارد مذکور به بررسی و شرح بیشتری از مؤلفه‌های دیپلماسی نظامی مانند «پایگاه‌های نظامی»، «عملیات بشردوستانه»، «عملیات حفظ صلح»، «عملیات ثبات‌سازی»، «شرکت در برنامه‌ی کنترل تسلیحات» و غیره پرداخته می‌شود.

#### پایگاه‌های نظامی. از زمان جنگ جهانی دوم

ایالات متحده برای دفاع جمعی علیه شوروی، مقابله با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و مبارزه با تروریسم بر شبکه‌ی پایگاه‌ها و نیروهای نظامی در جهان تکیه داشته است. (Davis & et.al, 2012: xi) امروزه فضای بین‌المللی به‌گونه‌ای تغییر کرده است که آمریکا بر استفاده از ارتش و نیروهای مستقر خود در پایگاه‌های نظامی منطقه‌ای جهت رفع موانع و چالش‌های پیش روی منافع ملی و کنترل رقابتی منطقه‌ای از جمله تقابل با قدرت‌یابی چین در آسیای شرقی، توقف ایران در خاورمیانه و جلوگیری از خیزش مجدد روسیه در شرق اروپا به‌منظور حفظ تفوق بین‌المللی خود تأکید دارد.

ایالات متحده دارای پایگاه‌های نظامی پرشماری در سراسر جهان است که تعداد این پایگاه‌ها با فاصله‌ی بسیار زیادتر از رقیب سنتی خود روسیه چیزی در حدود ۸۰۰ پایگاه نظامی در بیش از ۷۰ کشور جهان است. ایتالیا، ژاپن، هندوراس، بورکینافاسو، عراق، تایلند و فیلیپین برخی کشورهای پذیرای پایگاه‌ها و نیروهای نظامی آمریکا در خاک خود هستند (بنگرید به Vine, Politico Magazine, 2015). یکی از مزایای مهم دسترسی به اماکن نظامی در سرتاسر جهان، پیشبرد منافع آمریکایی از طریق ظرفیت‌سازی در شرکا جهت تولید امنیت با تأثیرگذاری بر مخالفان احتمالی، کاهش دلایل اصلی درگیری و توانمندسازی جهت اقدامات سریع هنگام مداخله‌ی نظامی ضروری است. برای مثال، پایگاه نظامی ایالات متحده در اوکیناوا ژاپن، همزمان که یک پایگاه برای مهار کره شمالی به شمار

کنگره» به این مسأله اشاره کرده و بیان می‌کند وزارت دفاع علاوه بر ایجاد ظرفیت‌های نظامی خارجی، تلاش دارد به دولت‌های خارجی جهت تأمین امنیت قلمرو سرزمینی خود در برابر تهدیدات داخلی و بین‌المللی با انواع ابزارهای غیرنظامی کمک کند. این‌ها شامل تلاش‌های دولت‌سازی مانند تقویت نیروهای پلیس و تقویت مشروعیت دولت‌های خارجی با انجام پروژه‌های اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی در مقیاس کوچک (و درمورد مناطق درگیری، پروژه‌های سیاسی) عموماً در مناطق خارج پایتخت است (Serafino, 2008: 1). در یک نگاه کلی می‌توان بین فعالیت‌هایی که ذیل عملیات ثبات‌سازی صورت می‌گیرد، با اقدامات مربوط به همکاری‌های امنیتی شباهت‌های متعددی را مشاهده کرد، اما نکته‌ی حائز اهمیت درمورد عملیات‌های ثبات‌سازی آن است که بعضاً بدون دعوت و رضایت دولت‌های میزبان و مردم آن‌ها صورت می‌پذیرد و دولت آمریکا در قالب دفاع پیشدستانه، یا مبارزه با تروریسم که بعد از حوادث یازدهم سپتامبر به متن اصلی گفتمان‌های آمریکایی تبدیل شده‌اند، وارد عمل می‌شود.

تجربیات میدانی در عراق و افغانستان نشان می‌دهد که این‌گونه اقدامات معمولاً مربوط به بعد از جنگ و درگیری توسط آمریکا دنبال می‌شود. ادوارد بورک در مقاله‌ای با عنوان «سرباز-دیپلمات در افغانستان و عراق» به شرح اقدامات و اهداف ایالات متحده در خصوص عملیات ثبات پرداخته است که بخشی از آن را در ادامه از نظر می‌گذرانیم. «...در مناطق بسیار ناامن، حفاظت از مقامات غیرنظامی کاری شاق و دشوار است. با توجه به محدودیت در حرکت و جابه‌جایی مقامات غیرنظامی، آن‌ها نمی‌توانند پویایی محلی را به‌اندازه‌ی کافی رصد کنند و اطمینان حاصل کنند که تحویل کمک‌ها برای اهداف سیاسی بلندمدت زیان‌بخش نیست؛ بنابراین ارتش برای ارائه‌ی خدمات بازسازی و

و نیز مشروعیت حضور و نفوذ خود را در مناطق مختلف برای مبارزه با این‌گونه تهدیدات فراهم می‌کند. برای مثال، دخالت آمریکا در تأسیس داعش ادعایی است که ازسوی برخی مقامات آمریکایی مطرح شده است.

**شرکت در رزمایش‌های مشترک دوجانبه و چندجانبه.** یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی نظامی ایالات متحده برگزاری رزمایش‌های مشترک دو یا چندجانبه است. در تمامی مناطقی که ایالات متحده حضور نظامی دارد، در طول سال رزمایش‌های مختلفی جهت آمادگی نیروها در زمینه‌ی رزمی و عملیاتی، امداد و نجات و غیره برگزار می‌شود. همچنین، این رزمایش‌ها ممکن است در طول سال چندین بار تکرار شود. در خاورمیانه، روابط طولانی‌مدت باعث ایجاد اعتماد و دسترسی ایالات متحده به داشتن پایگاه‌های عملیاتی در قطر، کویت، امارات متحده عربی و بحرین شده است؛ درحالی‌که شرکا از این برنامه‌ها بهره‌مند می‌شوند، فعالیت‌هایی از این دست نیز از اهداف گسترده‌تر سیاست خارجی ایالات متحده مثل نفوذ جهانی و مقاصد دفاعی حمایت می‌کنند. ایالات متحده فقط در سال ۲۰۱۴ در پنجاه‌و دو رزمایش، از جمله ایگل ریزولوا<sup>۱</sup>، به میزبانی قطر و با حضور دوازده کشور شرکت کرد. رزمایش ایگل لاین<sup>۲</sup> در اردن و رزمایش بین‌المللی مقابله با مین در دریای عرب، تنگه‌ی هرمز و خلیج عمان (Reveron, 2016: 168) از دیگر رزمایش‌ها هستند. همچنین، آمریکا تاکنون رزمایش‌های متعددی را با دیگر کشورها از جمله در جنوب شرق آسیا نظیر ژاپن و کره جنوبی و یا کشورهای اروپایی در قالب ناتو برگزار نموده است.

**عملیات ثبات‌سازی<sup>۳</sup>.** انجام عملیات ثبات‌سازی یکی از وظایفی است که ارتش آمریکا برای خود تعریف کرده است. در این باره نینا سفارینو در پژوهشی با عنوان «نقش وزارت دفاع در کمک‌های خارجی: پیشینه، موضوعات اصلی و گزینه‌های

<sup>3</sup> Stabilization operations

<sup>1</sup> Eagle Resolve

<sup>2</sup> Eager Lion

کشور می‌باشد؛ اما در همان حال نیز یک فعالیت موازی با عملیات حفظ صلح سازمان ملل است که با مشارکت تعداد بیشتری از کشورها و با مجوز شورای امنیت انجام می‌گیرد. همچنین، اجرای چنین اقداماتی روی دیگری هم دارد که آن امکان نفوذ و حضور بیشتر در مناطق درگیری (همچون عراق و افغانستان) است. فرصت‌های این‌چنینی صرف‌نظر از اینکه به وجود آمده یا ایجاد شده‌اند، در ادامه با تلاش‌هایی که در جهت مشروعیت‌سازی اقدامات تحت عنوان ثبات‌سازی انجام می‌شوند، فضایی را فراهم می‌کنند تا نظامیان آمریکایی با آزادی بیشتری در مناطق دیگر مشغول انجام مأموریت باشند.

**آموزش حرفه‌ای نظامی.** آموزش یکی دیگر از مؤلفه‌های بسیار مهم و بازوی ارزشمند دیپلماسی نظامی آمریکا است که نقش مهمی را در افزایش حضور و تأثیر بر روی نظامیان خارجی دارد. برنامه‌های تربیت کارکنان ارتش و تبادلات بین‌المللی که در ایالات متحده به‌عنوان «برنامه‌ی آموزش و تربیت نظامی بین‌المللی» شناخته می‌شود، قابل‌توجه‌اند و شامل فعالیت‌هایی نظیر تبادل افسران بین آکادمی‌های نظامی در کشورهای مربوطه می‌باشند (Gibson, 2018: 28). آموزش و تربیت نظامی بین‌المللی (IMET)<sup>۲</sup> یک سرمایه‌گذاری بلندمدت با هدف ایجاد روابط قوی ارتش با ارتش است. وزارت خارجه‌ی آمریکا از طریق برنامه‌های آموزش و تربیت نظامی بین‌المللی در سال مالی ۲۰۱۴ (FY2014) مبلغ ۱۰۶ میلیون دلار وزارت دفاع را برای تربیت ۵۳۶۷ دانشجو از ۱۳۵ کشور، تأمین مالی کرد. این برنامه‌ها طیف گسترده‌ای از آموزش و تربیت نظامی را در بر می‌گیرد و شامل دوره‌ی اصلی افسران پیاده‌نظام و حضور در مراکز آموزش نظامی حرفه‌ای ایالات متحده مانند کالج جنگ نیروی دریایی است. یکی از تأثیرات مهم این برنامه‌ها ایجاد روابط شخصی و حرفه‌ای با افرادی است که احتمالاً در کشورهای خود تا سطوح ارشد بالا می‌روند. به باور رورون، داشتن

کمک‌های بشردوستانه مجهزتر است و می‌تواند در صورت لزوم نقش‌های مختلفی را بر عهده بگیرد. ارتش آمریکا مشاهده کرده است که حتی اگر عملیات ثبات‌سازی مبتنی بر اقدامات غیرکشنده باشد، باز هم توانایی طرف قراردادان دشمنان بالقوه با یک نیروی قاطع مهلک همچنان بازدارنده‌ای معقول و غالباً کلید موفقیت است» (Burke, 2010: 28). ارتش ایالات متحده بر مبنای تجربیات خود در افغانستان و عراق، در سال ۲۰۰۸ کتابچه‌ی راهنمای میدانی<sup>۱</sup> (FM) 3-07، [به نام] عملیات ثبات را تهیه کرد که به‌طور مؤثر مجموعه‌ای منسجم از دستورالعمل‌ها در مورد اینکه ارتش چگونه می‌تواند مسؤولیت دفاع، دیپلماسی و توسعه را به عهده بگیرد، ارائه می‌دهد. در مقدمه‌ی این کتابچه مشاهده می‌شود که غیرنظامیان اعزامی نه در تعداد و نه با مجموعه مهارت‌هایی که برای عملیات‌های کنونی مورد نیاز است، وجود دارند و حتی اگر این‌ها وجود داشته باشند، هنوز هم موارد زیادی خواهند بود که برای این افراد غیرنظامی خطرناک هستند. در ادامه‌ی این کتابچه‌ی راهنما به توصیف مشارکت بالقوه‌ی ارتش آمریکا نه فقط در تدارک فوری خدمات اساسی بلکه همچنین در نحوه‌ی تقبل طیف گسترده‌ای از مسؤولیت‌های سیاسی- اساساً کارکردهای حکومت- تا زمانی که این مسؤولیت‌ها به یک مقام مدنی منتقل شوند، می‌پردازد. این کتابچه، مجموعه‌ای دقیق از دستورالعمل‌ها در مورد وظایف مختلف حکمرانی ارائه می‌دهد که ممکن است از ارتش این توقع برود که آن‌ها را بر عهده بگیرد، که از جمله‌ی آن آماده‌سازی و نظارت بر انتخابات می‌باشد (Burke, 2010: 29).

با همه‌ی تلاش‌هایی که سعی در برجسته کردن مزایا و سودمندی اقدامات ارتش آمریکا در چارچوب عملیات‌های ثبات صورت می‌گیرد دو نکته‌ی مشخص وجود دارد که نباید آن‌ها را نادیده انگاشت. اولاً می‌توان گفت عملیات ثبات‌سازی در عین حال که یک تجربه‌ی منحصر به فرد صورت گرفته از سوی ارتش این

<sup>2</sup> International Military Education and Training

<sup>1</sup> Field Manual

از محدود حوزه‌هایی است که ایالات متحده حضور چشمگیر و فعالی حداقل به لحاظ عملیاتی ندارد. مشارکت ایالات متحده در عملیات حفظ صلح سازمان ملل در طول ۲۰ سال گذشته تغییرات چشمگیری کرده است. بعد از جنگ سرد این کشور نقش فعالی را در زمینه‌ی مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ در هائیتی، بوسنی و سومالی ایفا کرد، اما پس از حادثه بلک هاوک داون در سومالی در اکتبر ۱۹۹۳ که در آن ۱۸ سرباز آمریکایی کشته شدند، سیاستمداران تصمیم گرفتند میزان مشارکت نظامیان آمریکایی در حفظ صلح سازمان ملل را به‌طور چشمگیری کاهش دهند و به‌جای اینکه نقش عملیاتی ایفا کنند، به‌عنوان مربی و مشاور نظامی در عملیات صلح این سازمان خدمت نمایند (Gorur, Stimson, 2014). برای مثال، وزارت خارجه‌ی این کشور با برنامه‌ی ابتکار عمل صلح جهانی<sup>۳</sup> (GPOI)، اقدامات حمایتی از فعالیت‌های حفظ صلح انجام می‌دهد که یک برنامه‌ی کمک‌امنیتی با بودجه‌ی دولت امریکاست. هدف این برنامه افزایش ظرفیت بین‌المللی برای انجام مؤثر عملیات‌های پشتیبانی صلح منطقه‌ای و سازمان ملل از طریق توانمندسازی شرکا جهت آموزش و حفظ مهارت‌های صلح، افزایش تعداد نیروهای نظامی توانمند و واحدهای متشکل پلیس، تسهیل روند آماده‌سازی، پشتیبانی لجستیکی و استقرار واحدهای نظامی و واحدهای متشکل پلیس<sup>۴</sup> تا عملیات‌های پشتیبانی صلح<sup>۵</sup> است (U.S. Department of State, GPOI).

**افسران دیپلمات نظامی.** به دلیل دامنه‌ی وسیع اقدامات دیپلماتیک نظامی ایالات متحده، نقش‌های متعدد و متنوعی در این عرصه مشغول به فعالیت‌اند. وابسته‌های نظامی، افسران منطقه‌ی خارجی و فرماندهان رزمی منطقه‌ای از جمله نقش‌های برجسته‌ی فعال در حوزه‌ی دیپلماسی نظامی هستند. در این میان ممکن است همپوشانی

یک گروه از رهبران حرفه‌ای کاملاً آموزش‌دیده با دانش دست‌اول ایالات متحده، به حرفه‌ای شدن نیروهای مسلح، دسترسی و نفوذ برای نمایندگان دیپلماتیک و نظامی کمک می‌کند. بنابراین در تئوری، اختصاص مبلغ نسبتاً کمی به برنامه‌ی آموزش و تربیت نظامی بین‌المللی بازده بزرگی برای اهداف سیاست ایالات متحده در زمینه‌ی نفوذ جهانی‌اش خواهد داشت (Reveron, 2016: 175-176).

**اقدامات بشردوستانه.** شرکت در اقدامات بشردوستانه یکی دیگر از حوزه‌های تأثیرگذاری است که ایالات متحده در آن فعال بوده است. اهمیت این نوع فعالیت‌ها به‌سبب ارائه‌ی خیر جمعی و ارتباط نزدیک با جمعیت کشورهای دریافت‌کننده‌ی خدمت، باعث ماندگاری خاطر و تصویری خوب در بین ملت‌ها و افزایش نفوذ ایالات متحده در آن دولت‌ها می‌شود. برای مثال، در نوامبر ۲۰۱۳ ایالات متحده جزء نخستین کشورهایی بود که به دنبال درخواست کمک فیلپین در پی وقوع ابرطوفان هاپان پاسخ داد. در طی چند روز ناو هواپیمابر یو اس اس جورج واشنگتن<sup>۱</sup> دو کشتی اسکورت، نیروی هوایی C-17 آمریکا و هواپیمای باری C-130، بیش از دوازده هلی‌کوپتر و صدها تفنگدار دریایی مشغول تحویل مقادیر بسیار زیادی وسایل امدادی به مناطق دارای بیشترین ویرانی بودند. بازماندگان حوادثی مانند زلزله و سونامی اقیانوس هند در سال ۲۰۰۴ و یا زمین‌لرزه توهوکو<sup>۲</sup> شاهد هواپیماهای نظامی آمریکایی برای ارائه‌ی تجهیزات امدادی و کارکنان امداد و نجات بودند. در طول این سال‌ها، این‌گونه تلاش‌ها در قالب دیپلماسی نظامی به درک مثبت از ایالات متحده به‌عنوان یک رهبر جهانی کمک نموده است (Smith, 2016: 1).

**عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد.** برخلاف سایر حوزه‌های فعال، عملیات حفظ صلح ملل متحد

<sup>3</sup> Global Peacekeeping Operations Initiative

<sup>4</sup> Formed Police Units

<sup>5</sup> peace support operations

<sup>1</sup> USS George Washington

<sup>2</sup> Tohoku Earthquake



بلايا، تربيت و آموزش نظامی و برنامه‌های اقدام مدنی برای کمک به ارتش‌های ملی جهت مؤثرتر و حرفه‌ای‌تر شدن دنبال می‌شوند (Williams, 2009: 224).

**شرکت در برنامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح بین‌المللی.** یکی از بازوهای مهم و مؤثر در دیپلماسی نظامی، مشارکت فعال در مذاکرات مربوط به کنترل تسلیحات و خلع سلاح کشتارجمعی است. وزارت دفاع ایالات متحده یک طرح ضداشاعه را در سال ۱۹۹۳ به‌راه انداخت که هدف از این طرح ادغام نمودن مقدمات مقابله با سلاح‌های کشتارجمعی در قابلیت‌های ایالات متحده برای طرح‌ریزی قدرت و عملیات مشترک بود. از سال ۱۹۹۳ اقدامات متعددی صورت گرفته است؛ ازجمله ایجاد شورای مقابله با گسترش سلاح هسته‌ای به ریاست معاون وزیر دفاع و تأسیس آژانس دفاعی کاهش تهدیدات<sup>۳</sup> (DTRA) برای گردآوری تعدادی از فن‌آوری‌های مرتبط با تسلیحات کشتارجمعی<sup>۴</sup> و تلاش‌های میدانی (Blagojevic & Subotić, 2018: 645-646). همکاری با متحدان و دوستان اصلی نیز دارای اهمیت زیادی است؛ چراکه اگر نیروهای آمریکایی به‌اندازه‌ی کافی به‌دور از خطرات ناشی از سلاح‌های کشتارجمعی قرار داشته باشند، نیروهای متحد و مردم آن‌ها در نزدیکی مناطق جنگی را نمی‌توان در برابر حمله‌ی این سلاح‌ها آسیب‌پذیر رها کرد؛ بنابراین دولت باید از «گروه دفاع ارشد ناتو در زمینه‌ی گسترش<sup>۵</sup>» و نیز «کارگروه‌های» دوجانبه‌ی ضدگسترش با انگلستان، کره جنوبی، ژاپن، اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس حمایت کند. روشن است که نقش دیپلماسی نظامی در این زمینه ضروری است (Blagojevic & Subotić, 2018: 646). شاید یکی از اقدامات مهم در زمینه‌ی منع گسترش هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ با شکل‌گیری معاهده ان.پی.تی. رقم خورد که در آن زمان آمریکا به همراه ۶۰ کشور دیگر این معاهده را امضا نمودند و

در میان رده‌ها و نقش‌ها وجود داشته باشد. برای مثال، افسرانی که وابسته‌ی نظامی هستند ممکن است جزء افسران منطقه‌ی خارجی نیز باشند. درمورد وابسته‌ی نظامی، توضیح اینکه، ارتش آمریکا در اغلب کشورهای دنیا نمایندگانی را به‌منظور پشتیبانی و هماهنگی با مأموریت‌های دیپلماتیک مربوط به سفارت‌ها مستقر می‌کند. وابسته‌ی دفاعی (یا نظامی) افسری دارای وضعیت کاملاً دیپلماتیک است و به‌عنوان رابط ارشد نظامی تعیین‌شده با کشور میزبان عمل می‌کند و معمولاً بخش نظامی در سفارت ایالات متحده را هدایت می‌نماید که متشکل از افسران منطقه‌ی خارجی و سایرین هستند (Krieger & et a, 2015: 230). افسران منطقه‌ی خارجی (FAO)<sup>۱</sup> به‌عنوان کارشناسان فرهنگ، سیاست و امور استراتژیک سایر کشورها و مناطق خدمت می‌کنند. این افسران به‌طورکلی دارای مدارک تحصیلی پیشرفته و تحت تعلیم گسترده‌ی زبان هستند. اکثر آن‌ها تجربه‌ی عملیاتی فراوانی دارند؛ چراکه از میان گروه‌های جنگجو و میدان‌دیده انتخاب می‌شوند. این افسران اغلب اجرای کمک‌های امنیتی در خارج از کشور را بر عهده دارند. آن‌ها ممکن است به‌عنوان مقام ارشد دفاعی یا وابسته‌ی دفاعی، افسر دستیار امنیتی، افسر رابط نظامی، یا تحلیلگر اطلاعاتی در میان بسیاری نقش‌های بین‌المللی دیگر مشغول فعالیت باشند (Krieger & et al. 2015: 232). در کنار این نقش‌ها می‌توان به فرماندهان رزمی منطقه‌ای<sup>۲</sup> (COCOMs) و زیردستان آن‌ها اشاره نمود که نقش پررنگی را در پیشبرد فعالیت‌های نظامی و دیپلماتیک ایفا می‌کنند. هر فرماندهی رزمی مسؤولیت هدایت و اجرای تمامی فعالیت‌های نظامی آمریکا ازجمله اقدامات دیپلماسی عمومی را درون منطقه‌ی جغرافیایی خود بر عهده دارد. طیف وسیعی از اقدامات دیپلماسی درون هر منطقه‌ی جغرافیایی در قالب مأموریت‌های مشترک، کمک‌های بشردوستانه، آمادگی در برابر

<sup>4</sup> Weapons of mass distraction

<sup>5</sup> NATO Senior Defence Group on Proliferation

<sup>1</sup> Foreign Area Officers

<sup>2</sup> Regional Combatant Commanders

<sup>3</sup> Defence Threat Reduction Agency

صادرکنندگان گسترده‌تر شد به طوری که یک مقایسه نشان می‌دهد اختلاف ۱۲ درصدی میزان صادرات آمریکا نسبت به روسیه دومین صادرکننده بزرگ تسلیحات دنیا بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به اختلاف ۷۵ درصدی میان دو کشور در بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ رسید (SIPRI, 2019: 8).

## ۴ اهداف دیپلماسی نظامی ایالات متحده

مجموعه‌ی فعال در وزارت دفاع به‌عنوان یکی از بازوهای مهم دولت ایالات متحده در پیشبرد اهداف و منافع خارجی همواره در تلاش هستند تا در کنار به‌کارگیری وجه رایج خشونت‌آمیز و توأم با فشار قدرت نظامی، همزمان از مؤلفه‌های نرم آن نیز بهره‌گیرند و این دو را به شکلی هوشمندانه برای دستیابی به مقاصد بین‌المللی خود به‌کار بندند. ارتش آمریکا اهداف متعددی را از این طریق دنبال می‌کند. به‌طور خلاصه از طریق افزایش همکاری و تعامل با شرکا و سایر کشورها، ضمن معرفی خود به‌عنوان شریکی مسؤول، این کشور می‌تواند به جمع‌آوری اطلاعات بپردازد، هزینه‌های تقابل با چالش‌ها را بر روی سایر دولت‌ها سرریز کند، و دسترسی جهانی خود را به میزان قابل‌توجهی فزونی بخشد. از جمله مهم‌ترین اهداف نرم، غیرخشن و دیپلماتیکی که ارتش ایالات متحده از به‌کارگیری نیروهای خود در اقصی نقاط جهان به‌ویژه مناطق حساس و مناقشه‌آمیز و همچنین گسترش همکاری و تعاملات با ارتش سایر کشورها دنبال می‌کند عبارت است از «ارسال سیگنال به مخاطبان بین‌المللی»، «ایجاد هویتی فراملی»، «ارتقای دیپلماسی عمومی»، «جمع‌آوری اطلاعات» و «بالا بردن ظرفیت نظامی شرکا و متحدان».

**ارسال سیگنال به مخاطبان بین‌المللی.** اقدامات نظامی و فعالیت‌های ارتش آمریکا سیگنال‌های مختلفی را به مخاطبان و دولت‌های ناظر ارسال

در سال‌های بعد نیز کشورهای بیشتری به آن پیوستند (تابناک، به‌روزرشته در آبان ۱۳۹۹). همچنین، مهم‌ترین توافق هسته‌ای دوجانبه میان این کشور و روسیه، در قالب مجموعه موافقت‌نامه‌های استارت ۱ و ۲ (پیمان کاهش کلاهک‌های هسته‌ای) می‌باشد که اولین آن‌ها در سال ۱۹۹۱ و دومین پیمان بعد از انقضای پیمان قبلی در سال ۲۰۰۹، در سال ۲۰۱۰ به امضا رسید.

**فروش و کمک نظامی.** ایالات متحده برنامه‌های متعددی برای فروش و تجارت تسلیحات با سایر کشورها دارد که از آن جمله می‌توان به فروش نظامی خارجی (FMS)<sup>۱</sup> و فروش مستقیم تجاری (DCS)<sup>۲</sup> اشاره کرد. تأمین مالی نظامی خارجی<sup>۳</sup> (FMF) از جمله برنامه‌های دیگر دولت امریکا است. طبق قانون کنترل صادرات اسلحه<sup>۴</sup> (AECA) رئیس جمهور اجازه دارد تا خرید اقلام و خدمات دفاعی برای کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی را تأمین مالی کند. وزیر امور خارجه تعیین می‌کند که کدام کشورها مشمول برنامه‌ی تأمین مالی خارجی هستند و وزیر دفاع آن را اجرا می‌کند. این برنامه ممکن است به‌صورت کمک مالی (بلاعوض) و یا وام ارائه شود (Defense Security Cooperation Agency, FMF). فروش تسلیحات به کشورهای خارجی شکلی از دیپلماسی می‌باشد. با این فروش - که اغلب شامل پکیجی از آموزش، تعویض قطعات و به‌روزرسانی است و نشان‌دهنده‌ی تعهدی پایدار میان آمریکا و مشتریانش است، آمریکا قصد دارد نفوذ خود را گسترش و روابط خود را در خارج از کشور تقویت کند (Krieger & et al. 2015: 238). طبق آمار داده‌های مرکز تحقیقات صلح استکهلم (سیبری) از سال ۱۹۵۰ تاکنون ایالات متحده یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات دنیا بوده است. این کشور در دوره‌ی پنج‌ساله ۲۰۱۴-۲۰۱۸ بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی تسلیحات به حداقل ۹۸ دولت می‌باشد. شکاف میان ایالات متحده با سایر

<sup>3</sup> Foreign Military Financing

<sup>4</sup> Arms Export Control Act

<sup>1</sup> Foreign Military Sales

<sup>2</sup> Direct Commercial Sales

نظامی ایجاد می‌نمایند (Krieger & et al, 2015: 229).

### ایجاد ظرفیت و توانایی‌های نظامی در شرکا.

وزارت دفاع آمریکا تجهیزات، تسلیحات، آموزش و سایر کمک‌های نظامی را جهت تقویت ظرفیت و توانایی نظامی کشورهای دوست برای انجام مأموریت‌های مختلف مثل مبارزه با تروریسم، مواد مخدر، دفاع از مرزها و از این قبیل تأمین می‌کند. سرمنشأ این کمک‌ها به سال‌های اولیه‌ی پس از جنگ جهانی دوم زمانی که ایالات متحده برای کمک به بازسازی اروپا تلاش می‌کرد، برمی‌گردد (Serafino, 2008: 1). در این سال‌ها برنامه‌های کمک‌های نظامی آمریکا جهت آموزش و تجهیز نیروهای نظامی خارجی یکی از مؤلفه‌های مهم بخش کمک‌های خارجی ایالات متحده بوده و وزارت دفاع نقش مهمی را در این برنامه‌ها بر عهده داشته است. هدف از این کمک‌ها تقویت توانایی‌های دفاعی متحدان اصلی در برابر اتحاد جماهیر شوروی بود، اما در سال‌های بعد برنامه‌های کمک نظامی به‌طور فزاینده در خدمت اهداف سیاسی، دیپلماتیک و نظامی نیز قرار گرفت. طی چند دهه‌ی گذشته کمک‌های نظامی به ابزاری مهم برای تقویت روابط با دولت‌های خارجی، پاداش به متحدان و پرورش شرکای جدید تبدیل شده است (Serafino, 2008: 9-10).

### جمع‌آوری اطلاعات<sup>۱</sup>: یکی از دلایل حضور

نظامیان به‌ویژه وابسته‌های نظامی در کشورها و مناطق عملیاتی مختلف جمع‌آوری اطلاعات از وضعیت ارتش، ساختار نظامی و آگاهی از آخرین پیشرفت‌های فن‌آورانه در حوزه‌ی دفاعی کشورهای میزبان است. این مهم با توجه به تنوع‌سازی فعالیت‌ها و تعاملات نظامی برای ایالات متحده کار نسبتاً راحتی به نظر می‌رسد. امروزه علاوه بر وابسته‌های نظامی که نقش گوش و چشم ایالات متحده را در کشورهای میزبان ایفا می‌کنند، حضور مستمر افسران آمریکایی در خاک کشورهای میزبان

می‌کند. این سیگنال‌ها نیز ممکن است به فراخور مخاطب طیفی از پیام‌ها حاوی «اطمینان‌بخشی» و یا «بازدارندگی» را به همراه داشته باشد. برای مثال، انجام رزمایش‌های مشترک میان آمریکا و متحدانش این پتانسیل را دارد که مجموعه‌ای از پیام‌ها را به مخاطبان مختلف هدف در کشور میزبان، کشور مبدأ، سایر کشورهای متحد/شرکا و مخالفان و همچنین بازیگران خارجی که شاهد این فعالیت‌ها هستند، ارسال کند (Gibson, 2018: 28-29)؛ که این پیام‌ها می‌تواند برای شرکا و متحدان، تداعی‌گر مسؤلیت‌پذیری و حمایت‌گری از سوی آمریکا همراه با ایجاد حس اطمینان‌بخشی، و همزمان برای رقبای احتمالی و دشمنان، نمایش توان نظامی و نشان‌دهنده‌ی میزان قدرت بازدارندگی باشد.

### ارتقای سطح دیپلماسی عمومی. ارتش ایالات

متحده حضور گسترده‌ای در سراسر جهان به‌واسطه‌ی پایگاه‌های نظامی خارج از کشور، مناطق درگیری و نقاط کانونی و حساس دارد. ماهیت جهانی و مقیاس وضعیت دفاعی این کشور، ارتش را به بازیگری جدی در پیگیری اهداف سیاست خارجی تبدیل کرده است. به‌منظور ایمن‌سازی محیط‌های عملیاتی مربوط به سیاست خارجی ایالات متحده، ارتش به‌طور منظم در چارچوب دیپلماسی عمومی - که به معنی تعامل با مردم خارجی از طریق کانال‌های ارتباطی در دسترس و هدفمند است - عمل می‌کند (Gibson, 2018: 8). همچنین کمک‌ها، مشارکت‌ها و فعالیت‌های [نظامی-] امنیتی شبکه‌ی گسترده‌ای از تعاملات دیپلماتیک غیررسمی میان کارکنان دفاعی آمریکا و هم‌تایان خارجی آن‌ها ایجاد می‌کند. این فعالیت‌ها علاوه‌براینکه عملاً و به‌خودی‌خود منجر به تعاملات دیپلماتیک می‌شوند، روابطی را نیز به وجود می‌آورند که به‌نوبه‌ی خود فرصت‌هایی را برای انجام دیپلماسی بیشتر فراهم می‌کنند. آن‌ها زیرساخت‌های روزمره برای مذاکره و هماهنگی در امور امنیتی را مهیا می‌سازند و مسیرهایی را برای اجتماعی‌سازی و نفوذ در میان نیروها و کارکنان

<sup>1</sup> Collecting Intelligence

استراتژی امنیت ملی<sup>۲</sup> (NSS) نام دارد که توسط رئیس‌جمهور صادر می‌شود. روند رسمی تعیین اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی [و دفاعی] ایالات متحده با انتشار استراتژی امنیت ملی آغاز می‌شود. این سند راهنمای تدوین سیاست‌های راهبردی و فعالیت‌های لازم برای دستیابی به اهداف موردنظر کشور است (Willard, 2006: 37). وزارت امور خارجه به‌عنوان نهاد اصلی اجرای دیپلماسی و سیاست خارجی، یک سند راهبردی منتشر می‌کند که در آن اهداف راهبردی سیاست خارجی مشخص شده است. نکته‌ی قابل‌توجه در مورد این اهداف آن است که آن‌ها نیازمند همکاری نهادهای مختلف خارج از کشور از جمله فرماندهی رزمی منطقه‌ای، به‌منظور دستیابی کامل به اهداف هستند. وزارت دفاع نیز یک سند راهبردی موسوم به استراتژی دفاع ملی<sup>۳</sup> (NDS) را براساس دستورالعمل استراتژی امنیت ملی رئیس‌جمهور منتشر می‌کند که تلاش‌های نظامی جهانی را در جهت حمایت از امنیت ملی هدایت می‌نماید (Willard, 2006: 39). در واقع استراتژی امنیت ملی و استراتژی دفاع ملی زمینه‌ی راهبردی گسترده‌ای برای به‌کارگیری توانایی‌های نظامی به‌صورت هماهنگ با سایر عناصر قدرت ملی فراهم می‌کنند (The National Military Strategy of the United States of America, 2004: 2). استراتژی امنیت ملی اهداف، چشم‌انداز اقدامات و شیوه‌های عمل را تبیین می‌کند؛ همچنین مناطق حساسی که باید بیشتر به آن‌ها توجه شود و کشورهای چالشگر قدرت ایالات متحده در آن تعریف می‌شوند. برای نمونه در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۵ تعدادی از اهداف استراتژیک مشخص شده است:

- ایمن ساختن آمریکا از حمله‌ی مستقیم؛
- ایمن کردن دسترسی استراتژیک و حفظ آزادی عمل جهانی؛

پایگاه‌های نظامی این کشور در اقصی نقاط جهان، برگزاری دوره‌های آموزش نظامی با همتایان خارجی و یا میزبانی از دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های نظامی در بازه‌های آموزشی طولانی‌تر، ارسال مستشاران نظامی جهت ارائه‌ی مشاوره و راهنمایی، در کنار انجام رزمایش‌های مشترک از جمله راه‌های برجسته و قابل‌توجهی است که دسترسی ایالات متحده را به حجم بالای اطلاعات نظامی متحدان، کشورهای دوست و شرکای نظامی و امنیتی میسر می‌سازد و با پردازش اطلاعات به‌دست‌آمده، ارزیابی مناسبی از مقدرات، محذورات و همچنین درک مشخصی از ساختار دفاعی آن‌ها را در اختیار این کشور قرار می‌دهد.

**ایجاد هویت فراملی:** ارتش از طریق دو فرایند رسمی و غیررسمی می‌تواند هویتی فراتر از دولت‌ها بسازد. هویتی که مناسبات آن را تعامل میان یونیفرم‌پوش‌های متحدالشکل با آداب و قوانینی تقریباً یکسان در سراسر دنیا می‌سازند. دیپلماسی رسمی دفاعی و دخالت مستقیم مقامات دفاعی در فعالیت‌های دیپلماتیک تنها بخش کوچکی از دیپلماسی نظامی را تشکیل می‌دهد. همانطور که بدان اشاره شد دیپلماسی نظامی شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی میان افسران آمریکایی با افسران نظامی خارجی و همچنین با افراد محلی و مردم عادی ایجاد می‌کند. همچنین مقامات آمریکایی بر این موضوع تأکید می‌کنند که چگونه انجام فعالیت‌های مختلف نظامی با همتایان خارجی، آن‌ها را اجتماعی می‌کند؛ در واقع مقامات آمریکایی به همتایان خارجی خود می‌آموزند که ارزش‌های ایالات متحده، نحوه‌ی نگرش به جهان، رفتار نظامی مناسب و غیره را درک کنند (بنگرید به Krieger & et al. 2015: 244).

## ۵ استراتژی دفاع ملی

سند اصلی که مسیر توسعه و هماهنگی [بخش‌های مختلف یک کشور] در آن ترسیم شده است،

<sup>3</sup> National Defense Strategy

<sup>1</sup> Transnational Identity

<sup>2</sup> National Security Strategy

تجهیز نیروهای نظامی و پلیس بومی، ارتباطات استراتژیک و موارد دیگر به همراه امنیت، از عناصر ضروری موفقیت در درازمدت هستند» (Williams, 2009: 220). توجه به گفته‌ها و تفکرات رابرت گیتس بیش از هرچیز توجه به هر دو وجه قدرت سخت و نرم در پیگیری امنیت و منافع ملی را برجسته می‌کند و در این راستا سازوکاری که بتواند هماهنگی لازم را میان این قدرت‌ها برقرار کند نزد کارگزاران قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛ چراکه حاصل یک برهم‌کنش موفق تولید قدرت «هوشمند» است. به‌طور کلی ادغام مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک استراتژی کلان اقدامی هوشمندانه در جهت هدایت سیاست خارجی می‌باشد؛ بنابراین مقامات آمریکایی درصدداند تا با طرح این دیدگاه‌ها - به‌ویژه در قالب دکترین نظامی و امنیتی بتوانند سیاست‌های کلی کشور را با رویکردهای جدید همسو و هماهنگ سازند.

آنچه در بررسی اسناد منتشرشده‌ی استراتژی امنیت ملی ایالات متحده مشخص شده است، موضوع «مشارکت، تعامل و همکاری» با «دوستان، متحدان و شرکا» به‌عنوان عنصر اصلی و مشترک است. این تأکید از چند منظر قابل‌تأمل است. گسترش مشارکت با شرکا در درجه‌ی اول باعث ارائه‌ی تصویری مثبت و همکاری‌طلب از ایالات متحده و درجه‌ی دوم کاهش هزینه‌ی ساخت سیستم امنیتی موردنظر آمریکا می‌گردد. چراکه بخشی از این هزینه‌ها توسط سایر شرکا تأمین می‌شود. سوم اینکه افزایش همکاری در طولانی‌مدت منجر به افزایش مشروعیت و مقبولیت اقدامات این کشور در میان هم‌پیمانان، متحدان و سایر دولت‌ها می‌شود. گفتگوهای استراتژیک در حین ارائه‌ی انواع کمک‌های امنیتی زمینه‌ی نزدیکی ادراکات، افزایش تفاهات و کاهش اختلافات احتمالی را فراهم می‌آورد. چهارمین نکته آن است که وابستگی متحدان و کشورهای دوست به ارائه‌ی خدمات، تسلیحات و کمک‌های نظامی سبب توجیه

• تقویت اتحادها و مشارکت‌ها؛

• ایجاد شرایط امنیتی مطلوب (The National Defense Strategy of The United States of America, 2005: 6&7).

حملات یازده سپتامبر را می‌توان نقطه‌ی عطف و تحول در رویکرد وزارت دفاع به رویدادهای بین‌المللی به‌ویژه مسائل امنیتی دانست. یک ماه پس از این حملات، گزارشی از سوی کارگروه هیأت‌علمی دفاعی منتشر شد که بیان می‌کرد دولت آمریکا نیازمند ابزاری هماهنگ برای سخن گفتن با صدایی منسجم در خارج از مرزهاست. به عقیده‌ی مقامات آمریکایی در جهانی که منافع و سیاست‌های بلندمدت ایالات متحده اغلب اشتباه برداشت می‌شود، در جهانی که موضوعات پیچیده هستند و تلاش‌ها برای تضعیف موقعیت ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای [در حال گسترش است]، انتشار هماهنگ اطلاعات ابزاری اساسی است و قدرت سخت به‌تنهایی برای مدیریت چالش‌های ژئوپلیتیک حال حاضر کافی نیست. این کارگروه تشخیص داد که تلاش‌های غیرنظامی و نظامی هماهنگ در دیپلماسی عمومی، سرمایه‌ی قدرتمندی برای امنیت ملی در عصر اطلاعات هستند. رابرت گیتس وزیر اسبق دفاع آمریکا نیز با تأیید محدودیت‌های قدرت سخت، چنین بیان کرد که: «ما باید انرژی خود را بر روی چیزهایی فراتر از اسلحه و پولاد ارتش و نیز فراتر از سربازان، ملوانان، تفنگداران دریایی و هوانوردان شجاعمان متمرکز کنیم. ما باید انرژی خود را روی سایر اجزای قدرت ملی که در سال‌های پیش رو بسیار حیاتی خواهد بود متمرکز کنیم». دکترین نظامی تأیید می‌کند که قدرت نرم نقش مهمی در امنیت ملی آمریکا ایفا می‌کند (Williams, 2009: 223). وی همچنین در جایی دیگر عنوان می‌کند که «موفقیت نظامی برای پیروزی [مبارزه با افراط‌گرایی] کافی نیست. توسعه‌ی اقتصادی، نهادسازی و حاکمیت قانون، ترویج آشتی داخلی، حکومت‌داری خوب، ارائه‌ی خدمات اساسی به مردم، تربیت و

جلوگیری از منازعات کمک کند، به رشد اقتصادی شتاب بخشد، دولت‌های ضعیف و در حال ورشکستگی را قوی کند، مردم را از فقر درآورد، با تغییرات اقلیمی و بیماری‌های همه‌گیر مبارزه کند و به تقویت نهادهای حکومت دموکراتیک پردازد...» (نقل در (McGee, 2011: 34(0)). استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ نیز اهمیت ادامه‌ی تعامل با شرکا و متحدان بالقوه را بیان می‌کند. در این استراتژی آمده است: «دیپلماسی روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را که منجر به همسویی پایدار آمریکا و ایجاد شبکه‌های مثبت روابط با شرکا می‌شود، تسریع می‌کند» (Sullivan, modern diplomacy, 2019).

## ۶ تأثیرات دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی ایالات متحده

در کنار اهداف و منافع که ایالات متحده از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک ارتش در اتخاذ برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌های کلان دنبال می‌کند، دیپلماسی نظامی تأثیرات مهمی بر سیاست خارجی این کشور دارد که در حفظ و تقویت جایگاه آن در عرصه‌ی بین‌الملل بسیار مؤثر خواهد بود. اما پیش از بررسی این تأثیرات و پیامدها، به‌اجمال می‌توان ذکر کرد که ایالات متحده از به‌کارگیری دیپلماسی نظامی معمولاً دو بهره‌برداری عمده را انجام می‌دهد. اول اینکه از ظرفیت ارتش در شرایطی مانند بلایای طبیعی و سایر موارد اضطراری انسانی بهره می‌گیرد که تصویر آن را به‌عنوان یک بازیگر نوع‌دوست ترویج می‌کند. کمک‌های بشردوستانه همچنین ابزاری را برای ایجاد روابط خوب با جوامع خارجی، نظامیان و دولت‌ها فراهم می‌نماید. برای دیپلماسی ایالات متحده، آموزش نظامی و سایر کمک‌های امنیتی می‌تواند ابزاری قدرتمند برای ایجاد یا محکم کردن روابط با دولت‌های خارجی باشد (Serafino, 2019).

حضور ارتش آمریکا در اقصی نقاط جهان به‌ویژه نقاط دارای اهمیت استراتژیک می‌گردد؛ بنابراین جای تعجب ندارد که این کشور بر روی همکاری و تعاون به‌ویژه در مباحث مربوط به امنیت بین‌الملل به میزان زیادی تأکید دارد. برای مثال، پرزیدنت بوش با تکرار ایده‌ی کلینتون در مورد تعامل، در استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۲ خود اظهار داشت: «حضور نیروهای آمریکایی در خارج از کشور یکی از عمیق‌ترین نمادهای تعهد آمریکا به متحدان و دوستان است... برای مقابله با عدم قطعیت و چالش‌های امنیتی بی‌شماری که با آن روبه‌رو هستیم، ایالات متحده به پایگاه‌ها و ایستگاه‌هایی در داخل و خارج از اروپای غربی و شمال شرقی آسیا و همچنین دسترسی‌های موقت برای استقرار نیروهای آمریکایی در مسافت‌های طولانی نیاز خواهد داشت». این مطالبه در استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۶ تکرار شد و تعامل نظامی قوت یافت: «ما به جای رها کردن چالش‌ها برای نسل‌های آینده تصمیم می‌گیریم اکنون با آن‌ها مقابله کنیم. ما به جای اینکه منتظر ورود دشمنان به کشورمان باشیم، با آن‌ها در خارج از کشور می‌جنگیم. ما به دنبال شکل دادن به جهان هستیم؛ نه اینکه فقط توسط آن شکل بگیریم...» (Reveron, 2016: 70). به همین ترتیب، در نشریه‌ی چهارسالانه دفاعی<sup>۱</sup> (QDR) آمریکا مربوط به سال ۲۰۰۶ و نیز استراتژی دفاع ملی سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ به تعامل و همکاری با شرکا تأکید شده است. در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ بر تعامل به‌عنوان مشارکت فعال آمریکا در روابط فرامرزی و نقطه‌ی مقابل انزواگرایی که توانایی کشور در شکل دادن به نتایج را از آن می‌گیرد تأکید شده، و به‌وضوح از ادغام عناصر مختلف قدرت ملی آمریکا در برابر چالش‌های پرشمار و پیچیده‌ی امروز سخن به میان آمده است. «...تعامل موفقیت‌آمیز وابسته به استفاده‌ی مؤثر و یکپارچه‌سازی عناصر مختلف قدرت آمریکا خواهد بود. قابلیت‌های ما در دیپلماسی و توسعه باید به

<sup>1</sup> Quadrennial Defense Review

در پاکستان (۲۰۱۰)، زمین‌لرزه و سونامی در ژاپن (۲۰۱۱)، و طوفان هایان فیلیپین (۲۰۱۳) اشاره کرد (بنگرید به Karadag, 2017: 76). عملیات امدادی از این نظر نسبت به سایر کمک‌ها اهمیت بیشتری دارند که به‌طور مستقیم و بی‌واسطه با افراد جامعه در هنگام ارائه‌ی خدمت در تماس‌اند و این امر به ارتقای وجهه این کشور نزد افکار عمومی بسیار کمک می‌کند. برای مثال، در یک نمونه از این عملیات، سربازان آمریکایی در جریان زلزله و سونامی ۲۰۱۱ ژاپن به کمک شتافتند که منجر به پوشش مثبت رسانه‌های این کشور و افزایش دیدگاه مطلوب افکار عمومی گردید. براساس تجربه‌ی آمریکا، موفقیت مأموریت‌های امدادونجات نشان می‌دهد هنگامی که نیروی نظامی چنین عملیاتی را برپا می‌کند می‌تواند به‌شدت بر جمعیت‌های خارجی تأثیر بگذارد و به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی عمومی عمل نماید (بنگرید به Karadag, 2017: 77-78). برگزاری تورها و به راه انداختن کاروان‌های نظامی که معمولاً با تعداد زیادی از سربازان، تجهیزات به‌روز و پیشرفته و عبور از کشورهای مشخصی صورت می‌گیرد، یکی دیگر از راه‌های اثرگذاری مستقیم و عمیق بر روی مردمی است که برای دیدن و استقبال از کاروان‌ها جمع می‌شوند. در عملیات دراگون‌سوار در اوایل ۲۰۱۵، ایالات متحده یک کاروان متشکل از ۱۲۰ خودروی زره‌پوش به همراه ۵۰۰ سرباز را به یک سفر پریپیچ‌وخم ۱۱۰۰ مایلی که از بین ۶ کشور اروپای شرقی عضو ناتو عبور می‌کردند، روانه کرد (Smith, 2016: 20). جدا از اهداف عملیاتی و ارزش‌های تاکتیکی این اعزام، بیانی‌هی یک زن لهستانی در واکنش به اعزام این کاروان نظامی، تأثیرگذاری حضور ارتش آمریکا در منظر افکار عمومی را مشخص می‌کند «من خیلی نگران هستم و نسبت به آنچه روسیه ممکن است در آینده انجام دهد می‌ترسم... دیدن این سربازان آمریکایی و این که بدانیم آن‌ها به خاطر ما اینجا هستند، به همه‌ی ما آرامش خاطر می‌دهد» (Smith, 2016: 21). این مثال‌ها و موارد مشابه حاکی از آن است که این

هدف مهم دیگر از استفاده‌ی دیپلماسی نظامی، نشان دادن میزان تعهد ایالات متحده نسبت به متحدان، شرکا و کشورهای دوست می‌باشد (بنگرید به Smith, 2016: 18). این هدف از طریق حضور فیزیکی و مستمر در پایگاه‌ها و خاک کشورهای میزبان به اشکال مختلف از جمله برگزاری رزمایش، آموزش و تربیت پرسنل، مشاوره نظامی و غیره می‌شود. اما در حقیقت این یک استراتژی چندمنظوره است؛ چراکه در کنار تقویت اعتماد در برابر تعهد، بخشی از هزینه‌ها برای تأمین امنیت را بر عهده‌ی شرکا و متحدان قرار داده، همچنین میزان دسترسی‌ها و نفوذ را افزایش می‌دهد.

### ارائه‌ی تصویر مثبت در سطح بین‌المللی. حضور

جهانی ارتش فرصت منحصر به فردی را جهت تعامل با مردم سایر کشورها در راستای دستیابی به اهداف سیاست خارجی ایالات متحده ارائه می‌دهد. در محیط امنیتی فعلی حضور ارتش ایالات متحده این فرصت را برای این کشور فراهم می‌سازد تا با مردم تعامل کند و نیز تصویر خود را ارتقا بخشد و متحدان را در مورد تعهد دولت ایالات متحده نسبت به امنیت آن‌ها متقاعد نماید (بنگرید به Gibson, 2018: 4). ارتش ایالات متحده بسته‌های مختلفی از کمک‌ها و همکاری‌های نظامی را در قالب آموزش، فروش و رزمایش‌های نظامی به کشورها ارائه می‌دهد. باین‌همه مهم‌ترین اثرگذاری و تصویرپردازی ارتش ایالات متحده زمانی است که این کشور علاوه بر دولت‌ها بتواند بر روی مردم جوامع نیز تأثیر بگذارد. مشارکت در عملیات بشردوستانه و امدادونجات یکی از این مهم‌ترین چشمگیرترین این راه‌هاست. آمریکا تاکنون عملیات امدادی و پزشکی متعددی را در کشورهای دیگر انجام داده است. براساس آمار موجود ایالات متحده از سال ۱۹۹۵ در حدود ۴۰ عملیات امدادسانی (Moroney, Pezard, Miller, Engstrom, & Doll, 2013 As cited in Karadag, 2017: 76) شرکت کرده است که از آن جمله می‌توان به زمین‌لرزه و سونامی اندونزی (۲۰۰۴)، سیل موسمی

نفوذ از ایالات متحده هستند...» (NSS, 2017, p. 66 As cited in Weaver, 2018: 39) یا در استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ کشورهای چین، روسیه، کره شمالی و ایران به عنوان رقبای آمریکا و یا برهم‌زنندگان نظم و ثبات متحدان منطقه‌ای معرفی شده‌اند (برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به Summary of the National Defense Strategy, 2018: 1). بنابراین ایالات متحده برای آنکه بتواند هژمونی خود را در سراسر جهان حفظ نماید، نیاز دارد تا از ظهور و گسترش قدرت‌های منطقه‌ای جلوگیری کند.

### شکل دادن به ادراکات بین‌المللی و محیط‌های

**امنیتی.** ایالات متحده در تلاش است تا از طریق همکاری‌های گسترده‌ی نظامی و تقویت روابط با دوستان و متحدان، محیط بین‌المللی را به گونه‌ای شکل دهد تا فضا برای پذیرش و مشروعیت‌بخشی اقدامات مختلفی که به خصوص در قالب فعالیت‌های امنیتی و ضدتروریستی انجام می‌دهد فراهم شود. شکل‌دهی به ادراکات بین‌المللی فرایندی زمان‌بر و تدریجی است و توسط طیف مختلفی از فعالیت‌های دیپلماتیک نظامی صورت می‌گیرد. همکاری‌های نظامی و امنیتی، جلسات و بازدیدهای نظامی، و بحث‌ها و گفتگوهای استراتژیک از جمله اقداماتی هستند که اگر به‌طور مداوم و در ابعاد گسترده صورت بگیرند در طولانی‌مدت می‌توانند باعث تغییر ترجیحات یا ایجاد اولویت‌های جدید شوند. شکل دادن به ادراکات بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی را در شکل‌دهی به محیط امنیتی مطلوب و کارآمد ایفا نماید. ایالات متحده مدت‌هاست می‌داند که تنوع و پیچیدگی تهدیدات برای منافع ملی کشور نیاز به اتخاذ یک رویکرد مشترک، هم درون دولت آمریکا و هم در میان متحدان، شرکا و سازمان‌های چندجانبه دارد. چراکه از یک سو ایالات متحده به‌تنهایی نمی‌تواند چالش‌های امنیتی حال حاضر را حل کند و از سوی دیگر اتخاذ اقدامات یک‌جانبه دید منفی نسبت به این کشور ایجاد می‌کند. در سال‌های اولیه‌ی قرن ۲۱، به‌واسطه‌ی اقدامات

حضور نه‌فقط از سوی ایالات متحده بلکه به پذیرش دولت‌ها و ملت‌های میزبان نیز صورت می‌گیرد.

**افزایش حوزه‌ی نفوذ.** بررسی اسناد نظامی-امنیتی و تحلیل اقدامات عملیاتی و میدانی ارتش آمریکا، مهم‌ترین مناطق نفوذ به‌ویژه نقاط کلیدی و حساس را مشخص می‌کند. به همین دلیل استراتژی آمریکا تقویت حضور در بخش‌هایی از آسیا و پیش از این در خاورمیانه بوده است. سند استراتژی ملی ۲۰۱۷ به چهار مسأله‌ی مهم که توسط رئیس‌جمهور آمریکا دنبال می‌شود، اشاره کرده است که «پیشبرد نفوذ ایالات متحده در جهان» یکی از آنهاست (NSS, 2017, p.4 As cited in Weaver, 2018: 62). همچنین، به این مسأله در سند استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ به‌وضوح اشاره شده است. در بخشی از این سند می‌خوانیم که وجود «یک نیروی مشترک مهلک‌تر، انعطاف‌پذیرتر و با سرعت نوآوری بالا، با همراهی گروهی قوی از متحدان و شرکا، نفوذ آمریکایی را حفظ می‌کند و توازن قدرت مطلوبی که از نظم آزاد بین‌المللی حراست می‌کند را تضمین می‌نماید» (Summary of the National Defense Strategy, 2018: 1). حضور نظامی فرماندهان و سربازان آمریکایی سبب ایجاد تعاملات گسترده میان افسران و کارکنان نیروهای مختلف ارتش آمریکا با هم‌تایان خارجی می‌شود که خود این مسأله ممکن است باعث ایجاد روابط شخصی میان آنها شود و اگر این اتفاق بیفتد مسیر نفوذ و دسترسی‌ها را هموار می‌سازد.

**جلوگیری از رشد رقبای منطقه‌ای و حفظ جایگاه هژمونیک در جهان.** جلوگیری از ظهور و رشد رقبا و حفظ ثبات هژمونیک دلیل دیگر ایالات متحده برای استمرار حضور نیروهای خود و تعامل با شرکا در مناطق مختلف است. این امر در امتداد افزایش نفوذ جهانی این کشور قرار می‌گیرد. طبق استراتژی امنیت ملی «آمریکا به دنبال حفظ ارتباط خود به‌عنوان قدرت هژمون است. بر این اساس، می‌خواهد با قدرت‌های نوظهور مثل چین و روسیه مقابله کند؛ چراکه آنها به دنبال گرفتن قدرت و



(Summary of the National Defense Strategy, 2018: 1). در استراتژی نظامی سال ۲۰۱۵ نیز بیان شده است که «ارتش ما از فعالیتهای دیپلماتیک، اطلاعاتی و اقتصادی حمایت می‌کند که منافع ملی ما را تقویت می‌کنند». سپس سند مذکور با استناد به استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۵ که دارا بودن «یک اقتصاد خلاق، قوی و روبه‌رشد در یک سیستم اقتصادی بین‌المللی باز» را یکی از اهداف منافع پایدار ملی آمریکا برشمرده است، پرداختن به «امنیت سیستم اقتصاد جهانی» را از جمله منافع امنیت ملی این کشور که ارتش در اولویت مأموریت‌های خود قرار داده، معرفی نموده است (The National Military Strategy, 2015: 5).  
اخلال در کار دزدان دریایی و سرقت مسلحانه در دریا از جمله اقداماتی است که ایالات متحده برای ایمن‌سازی مسیرهای تجارت و حمل‌ونقل دریایی انجام داده است. راه سوم نیز اختلال در روند جابه‌جا شدن پول‌های غیرقانونی از طریق برنامه‌های کشف و منع قاچاقچیان مواد مخدر می‌باشد که سالانه میلیاردها دلار از فروش این مواد به دست می‌آورند.

**افزایش وسعت عمل.** تا قبل از جنگ جهانی دوم سیاست خارجی ایالات متحده عمدتاً محدود به مرزهای آن بود. اما بعد از پیروزی بزرگ، عملاً شاهد افزایش وسعت عمل ایالات متحده از محدوده‌ی منطقه‌ای به فضای بین‌المللی هستیم که ابعاد آن با ورود به جنگ سرد، رقابت با اتحاد جماهیر شوروی و بحث بلوک‌بندی‌ها گسترش یافت. هرچند بعد از فروپاشی شوروی این کشور مانع خاصی را در برابر توسعه‌طلبی‌های خود نمی‌دید؛ با این حال نقطه‌ی عطف گسترش دامنه‌ی سیاست‌های ایالات متحده بعد از حملات یازدهم سپتامبر تحت عنوان مبارزه با تروریسم دنبال شد. امروزه ایالات متحده از طریق اشتغال به طیف وسیعی از فعالیتهای در حوزه‌ی نظامی - از آموزش تا تأمین مالی نظامی و ارائه‌ی کمک‌های امنیتی، خدمات عمرانی، پزشکی و بشردوستانه - افزایش چشمگیری در حوزه‌ی

یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا و برافروختن آتش جنگ در افغانستان و عراق، نظرات بین‌المللی نسبت به این کشور منفی بود، اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که دولت‌ها همکاری‌های خود را در موضوعات امنیتی ادامه و افزایش دادند. برای مثال، اگرچه اندونزی به حمله‌ی آمریکا به عراق اعتراض کرد؛ اما از کمک‌های این کشور پس از سونامی سال ۲۰۰۴ استقبال نمود. یا پاکستان همزمان با اعتراض به اهداف حمله‌ی ایالات متحده درون مرزهایش، کمک‌های امنیتی از سوی این کشور برای کنترل بهتر قلمرو سرزمینی خود دریافت کرد و در عملیات‌های دریایی تحت حمایت آمریکا در خلیج عدن شرکت نمود. با توجه به اهمیت مشروعیت، به فرماندهان نظامی توصیه می‌شود تا خود را مدافع منافع ملی براساس اصول سازمان ملل متحد، طرفدار همکاری بین‌المللی، محافظ انسان‌ها از طریق کاهش بیماری، گرسنگی یا سایر تهدیدات زندگی نشان دهند (بنگرید به Reveron, 2016: 246).

#### **حفاظت از منافع اقتصادی.** ارتش آمریکا حداقل

از سه طریق می‌تواند بر اقتصاد ملی و بین‌المللی تأثیرگذار باشد. اولاً ایالات متحده بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی تسلیحات و تجهیزات نظامی به کشورهای مختلف است که باعث می‌شود سالانه سود قابل‌توجهی نصیب کمپانی‌ها و صنایع نظامی این کشور گردد. طبق آمار مرکز تحقیقات صلح استکهلم، آمریکا از سال ۱۹۵۰ تاکنون یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات دنیا بوده است و با فاصله‌ی زیادی از سایر رقبا در این حوزه فعال می‌باشد. دوم اینکه یکی از اهداف مهمی که ارتش این کشور برای خود تعریف نموده است، اطمینان از آزادی مسیرهای دسترسی به بازارهای جهانی و حفاظت از منافع اقتصادی است. در استراتژی دفاع ملی سال ۲۰۱۸ آمده است «عدم دستیابی به اهداف دفاعی، منجر به کاهش نفوذ جهانی ایالات متحده، از بین رفتن انسجام میان متحدان و شرکا و کاهش دسترسی به بازارها می‌شود که همین امر نیز باعث کاهش رونق و سطح زندگی خواهد شد»

کشور می‌باشد. با این وجود، حفاظت از منافع اقتصادی و سیاسی تنها دلیل فعالیت‌های نظامی این کشور نیست. ایالات متحده برای گسترش این فعالیت‌ها دلایل مختلف و متعددی دارد. در درجه اول، آمریکا محافظت از نظم موجود را که بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این کشور را به ابرقدرت جهان مبدل کرده است، مهم‌ترین وظیفه‌ی خود می‌داند. این کشور همواره تلاش کرده است تا با افزایش مشارکت‌ها و همکاری‌های نظامی و امنیتی با شرکا و متحدان به دو هدف مهم دیگر - توجیه نیاز و مشروعیت بخشی به حضور آمریکا و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آن مناطق و دیگری جلوگیری از ایجاد هژمون منطقه‌ای - نیز جامعه‌ی عمل بیوشاند. بدین ترتیب، با کنترل و مدیریت قدرت‌های منطقه‌ای به حفظ هژمونی جهانی خود نیز کمک می‌کند. مقابله با چالش‌های نوین امنیتی امروز که به یکی از دغدغه‌های اصلی تأمین امنیت نزد کشورهای مختلف به‌ویژه بعد از حملات یازدهم سپتامبر تبدیل شده است، از دیگر دلایل مطرح‌شده برای افزایش همکاری‌های نظامی و امنیتی میان ایالات متحده و سایر کشورهاست. بیماری‌های همه‌گیر، مهاجرت، تغییرات آب‌وهوایی، خطر جنگ هسته‌ای، گسترش تروریسم و افراط‌گرایی از جمله مهم‌ترین چالش‌های نوظهور هستند. نوع برخورد با این چالش‌ها که فراتر از دولت‌ها امنیت مردم و جوامع مختلف را تهدید می‌کند، نیازمند مدیریت بحران‌های کنونی در جهان است. به هر شکل ایالات متحده با وجود ابزارهای متنوعی که برای اعمال قدرت و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در اختیار دارد سالانه بیشترین منابع مالی را به تجهیز و مدرن‌سازی بخش‌های مختلف نظامی خود اختصاص می‌دهد که این مسأله حاکی از اهمیت حیاتی و روزافزون آن نزد این کشور است.

اختیارات، اقدامات و مقدرات در سطح بین‌الملل و کاهش محذورات و محدودیت‌ها در انجام اهداف و مقاصد خود تجربه کرده است. به‌گونه‌ای که به‌جرات می‌توان گفت برخلاف رقبای چینی و روسی که حیطه‌ی اعمال نظامی‌شان از محیط جغرافیایی‌شان فراتر نمی‌رود، آمریکا تنها کشوری است که دایره‌ی فعالیت‌های نظامی‌اش بین‌المللی و تقریباً در اکثر کشورهای دنیا فعال است.

**گسترش جغرافیای عملیاتی.** یکی از نتایج بارز تلاش‌های ایالات متحده برای حداکثرسازی قدرت نظامی در کنار اهتمام به ایجاد اتحادهای نظامی و امنیتی دوجانبه و چندجانبه، گسترش جغرافیای عملیاتی است و مراد از آن، مناطقی است که ارتش می‌تواند دست به اقدام بزند. به‌طور کلی ایالات متحده اتحادهای دوجانبه و چندجانبه با ده‌ها کشور را برقرار، همکاری‌های امنیتی با تعداد زیادی کشور را حفظ و ده‌ها هزار پرسنل نظامی را در پایگاه‌های خارج از کشور مستقر می‌کند [و] این فعالیت‌ها به‌شکلی کارکردی و نمادین به تقویت اتحادها و مشارکت‌های امنیتی، بالابردن قابلیت همکاری بین نیروهای نظامی و ارتقای دسترسی و نفوذ بین‌المللی نیروهای آمریکایی در حال آماده‌سازی برای شرایط مختلف احتمالی می‌پردازند (Smith, 2016: 2). مهم‌ترین مزیت رقابتی ارتش آمریکا دارا بودن پایگاه نظامی متعدد در سراسر جهان است که فضای عملیاتی بیشتری از زمین، هوا و دریا در اختیار آن قرار می‌دهد. بنابراین گسترش فضای عملیاتی نتیجه‌ی مستقیم افزایش وسعت عمل است.

## ۷ جمع‌بندی

ایالات متحده به‌عنوان قدرت برتر بین‌المللی به‌لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای بیشترین منافع در اقصی نقاط جهان است و حفظ و حراست از آن دغدغه‌ی دائمی و پایدار برای سیاست خارجی این

## منابع

خبرگزاری تابناک، بازیابی شده در تاریخ آبان ۱۳۹۹،

<https://www.tabnak.ir/fa/tag/s/82422>

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، کامران کرمی و هادی عباس زاده (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال سوم، شماره‌ی چهارم، زمستان، صص ۱۲۵-۱۵۰.

احمدی، مهدی و خیراله اکبری (۱۳۹۴)، «کالبدشکافی قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تحولات خاورمیانه»، مطالعات عملیات روانی، شماره‌ی ۴۳، پاییز و زمستان، صص ۶۱-۹۵.

Blagojević, Veljko & Milovan Subotić (2018). "Defence Diplomacy in Strategic Context of Asymmetric Threat to National Security", **Asymmetry and Strategy**- Thematic Collection of Articles, Ministry of Defence of the Republic of Serbia, University of Defence Strategic Research Institute & National Defence School, Belgrade, pp. 635-651.

Burke, Edward (2010). "Leaving the Civilians Behind: The "Soldier-diplomat" in Afghanistan and Iraq", **PRISM**, Vol 1, No. 2, pp. 27-46.

Davis, Lynn E. & Stacie L. Pettyjohn & Melanie W. Sisson, Stephen M. Worman & Michael J. McNerney, (2012). **U.S. Overseas Military Presence: What Are the Strategic Choices?**, Santa Monica, CA: RAND Corporation.

Defense Security Cooperation Agency: "Security Through Global Partnership, Foreign Military Financing (FMF)", Retrieved from: <https://www.dsca.mil/foreign-military-financing-fmf>

Gibson, Leslie (2018). **Public Diplomacy by Other Means: A Constructivist View of U.S. Military Message in Polish News Outlets**, (MA Thesis), University of Tartu, Faculty of Social Sciences Johan Skytte Institute of Political Studies.

Gorur, Aditi, (May 28, 2014). "Supporting Their Troops: America's Role in UN Peacekeeping", **STIMSON**, Retrieved from: <https://www.stimson.org/content/supporting-their-troops-america's-role-in-un-peacekeeping>.

Karadag, Haluk (2017). "Forcing the Common Good: The Significance of Public Diplomacy in Military Affairs", **Armed Forces & Society**, Vol. 43(1): 72-91.

Krieger, Miriam & Shanon L. C. Souma and Daniel H. Nexon (2015), US military diplomacy in practice. In Sending, Ole Jacob & Vincent Pouliot & Iver B. Neumann (ED.), **Diplomacy and the Making of World Politics** (pp. 220-255), United Kingdom: Cambridge University Press.

- McGee, M.S., Anne E. (2011). **Military Soft Power Is Not An Oxymoron: Using Public Diplomacy Analytic Approaches to Examine Goals and Effects of Us Military Educational Exchange Programs**, A Thesis Submitted to the Faculty of The School of Continuing Studies and of the Graduate School of Arts and Sciences in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Liberal Studies, Georgetown University Washington, D.C. November 22.
- Medeiros, Sabrina Evangelista & Danielle Jacon Ayres Pinto (2013). "REPUTAÇÃO INTERNACIONAL E SMART POWER: ESTRATÉGIAS BRASILEIRAS PARA JUNTAR CONFIABILIDADE E PROJEÇÃO DE PODER", **4º Encontro Nacional da Associação Brasileira de Relações Internacionais**, De 22 a 26 de julho.
- Nye, Joseph S. (2005). *Soft Power & High Education*, pp. 11-14.
- Reveron, Derek.s, (2016). **EXPORTING SECURITY: International Engagement, Security Cooperation, and the Changing Face of the US Military**, Georgetown University Press: Washington, DC, Second Edition.
- SIPRI Year Book (2019). **Armaments, Disarmament and International Security (summery)**, Stockholm International Peace Research Institute: Sweden.
- Smith, Steven J. (2016). **Winning Friends and Influencing People with Guns: Understanding the Growth of China's Military Diplomacy**, (A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy), University of Washington, Published by ProQuest LLC, ProQuest Number: 10138530.
- Sullivan, Mike, (March 14, 2019). "Military Diplomacy as a Hybrid Instrument of National Power", **Modern diplomacy**, Retrieved from: <https://moderndiplomacy.eu/2019/03/14/military-diplomacy-as-a-hybrid-instrument-of-national-power/>.
- Summary of the National Defense Strategy of the United States of America, (2018). Retrieved from: <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf>.
- The World Bank (Data), *Military expenditure (% of GDP)*, Retrieved from: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS>
- United States Joint Chiefs of Staff. (2004), **The National Military Strategy of the United States of America: A Strategy for Today; A Vision for Tomorrow**, Retrieved from: <https://archive.defense.gov/news/Mar2005/d20050318nms.pdf>
- United States Joint Chief of Staff (2015). **The National Military Strategy of the United States of America**, Retrieved from: [https://www.jcs.mil/Portals/36/Documents/Publications/2015\\_National\\_Military\\_Strategy.pdf](https://www.jcs.mil/Portals/36/Documents/Publications/2015_National_Military_Strategy.pdf)
- United States Department of Defense. (2005), **The National Defense Strategy of the United States of**

- America**, Retrieved from:  
<https://archive.defense.gov/news/Mar2005/d20050318nds1.pdf>
- U.S. Department of State: Diplomacy in Action, Global Peace Operations Initiative (GPOI), Retrieved from:  
<https://2009-2017.state.gov/t/pm/ppa/gpoi/index.htm>
- Vine, David (July/August, 2015). "Where in the World Is the U.S. Military?", **Politico Magazine**, Retrieved from:  
<https://www.politico.com/magazine/story/2015/06/us-military-bases-around-the-world-119321>.
- Weaver, John M. (2018). "The 2017 National Security Strategy of the United States", **Journal of Strategic Security**, Vol. 11, No. 1, pp. 62-71.
- Willard, James E. (2006). **Military Diplomacy: An Essential Tool of Foreign Policy at the Theater Strategic Level**, School of Advanced Military Studies United States Army Command and General Staff College Fort Leavenworth, Kansas.
- Williams, Abiodun (2009). The U.S. Military and Public Diplomacy. In Seib, Philip (ED.), **Toward a New Public Diplomacy; Redirecting U.S. Foreign Policy** (pp. 217-237), New York: Palgrave Macmillan.
- Wilson III, Ernest J. (2008). "Hard Power, Soft Power, Smart Power", The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, published by **SAGE**, pp. 110-124.

